



• شنبه ۹ تیر ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۷۶

حدیث روز

امام هادی (ع): کسی که از خدا اطاعت می کند، از خشم مردم باکی ندارد.

بحار الانوار

ذکر روز شنبه

صد مرتبه «یا رب العالمین»

آیات نور

سوره الرحمن (۱۱)

شور و شیرین در کنار هم به قدرت خدا

«بالمشرقین... منظور از «دو مشرق»، مشرق تابستان و مشرق زمستان است که به خاطر دوجا بودن آن دو، چهار فصل پدیدی می آید و از آن روزی خواران انتظام می پذیرد. بعضی هم گفته اند مراد مشرق و مغرب خورشید و ماه است. «مرج البحرین...» کلمه «مرج» به معنای مخلوط کردن و نیز به معنای رهاور وانه کردن است. ولی این جامعنی اول روشن تر به ذهن می رسد و ظاهر امر از «بحرین» (دودریا) دریایی شیرین و گوارا و دریایی شور و تلخ است. قابل قبول ترین تفسیری که درباره این دوایه کرده اند این که مراد از دو دریادودریا معین نیست، بلکه دو نوع دریاست، یکی شور که قریب سه چهارم کره زمین را در خود فرو برده که بیشتر اقیانوس هاودریاها را تشکیل می دهد و یکی هم دریاهای شیرین است که خدای تعالی آن ها را در زیر زمین ذخیره کرده و به صورت چشمه ها از زمین می جوشد و نه های بزرگ را تشکیل می دهد و مجدداً به دریاهای ریزد. این دو جور دریایعنی دریاهای روی زمین و دریاهای داخل زمین همواره به هم اتصال دارند. در عین این که نه این شوری آن را از بین می برد و نه آن شیرینی این را، چون بین آن دو حاجز و مانعی است نمی گذارد در وضع یکدیگر تغییری بدهند.

تفسیرالمیزان

حکایت

هیچ

درویشی را پرسیدند که از دنیا چه خواهی؟ گفت آن که هیچ نخواهم. امید عیش مدار از جهان بوقلمون که هر دمش چومختن طبیعتان رنگبست بر گرفته از کتاب «پرشان» اثر قاضی

بریده کتاب

دانشگاه

کل بساط دانشگاه خیلی ملایم و لطیف بود. هیچ وقت به تو نمی گفتند آن دنیای واقعی بیرون از تو چه انتظاری خواهد داشت. آن ها فقط یک مشت مباحث تئوری توی کلاس می چپاندند و هرگز نمی گفتند کف خیابان ها چقدر سفت و دردناک است. واقعاً یک دانشجو ممکن بود خودش را در مقابل زندگی نباه کند. کتاب ها آدم را سوسول بار می آوردند. وقتی قرار بود کتاب را زمین بگذاری و سراغ زندگی واقعی بروی، آن وقت می فهمیدی دانشگاه واقعا هیچ چیز بهت یاد نداد.

برگرفته از «ساندویچ زامبون» اثر چارلز بوکوفسکی

اندکی صبر

می ترسم

ابوالفضل سنبلیمید کلی

باور کن گاهی می ترسم روزی کلمات تمام شوند و من برای سرودن تو در مانده و سر افکنده شوم

دنیا به روایت تصویر



رویترزا حمل و نقل با «ریکشا» در باران سیل آسا، کلکته

پند نیکان



داستانک از شما

سرد مثل یخ

مصطفی ستاری

طوری ایستاده بود و نگاهم می کرد که انگار آدم کشته ام. انگشت اشاره دست راست اش را لرزان به سمت من نشانه گرفت و اخم هایش را در هم گره زد و ناگهان فریاد زد: «دزد... دزد...». هیجان شروع شد. مترو با سرعت حرکت می کرد. مسافر ها روی صندلی هایشان لم داده بودند. یکی صفحه اقتصاد روز نامه را می خواند. یکی چشم هایش را زوم کرده بود روی صفحه گوشی اش که سایت سرمایه گذاری بورس را نشان می داد. جوانی هم اسپورت پوش و خود کار به دست، داشت دور آگهی های «به کار گار ساده نیاز مندیم» خط می کشید. پیر مرد دوبار فریاد زد: «دزد... دزد...» با دست چپ، عصایش را گرفته بود. این بار انگشت اشاره دست راست اش به سمت من بود، اما نگاهش به مسافرها، مسافرها مشغول بودند. مشغول کار هایشان. شدت صدای پیر مرد، کمتر و کمتر شد و در آخر فقط زیر لب می گفت «دزد... دزد...». انگشت اشاره اش آرام پایین رفت. عصایش اقتاد و خودش را از میله مترو گرفت. جوان اسپورت پوش که کنار پیر مرد روی صندلی نشسته بود، نگاهی به من انداخت و بعد به خط کشیدن دور آگهی هایش ادامه داد. مترو ایستاد. در باز شد و در حالی که کیف جیبی پیر مرد در دستام بود، آهسته پیاده شدم. چشمان پیر مرد دیگر به من خیره نبود. مسافر ها را نگاه می کرد. یک نگاه سرد. هنوز در بسته نشده بود که مردی کاپشن چرمی با یک کیف زنانه آهسته وارد مترو شد. پیر زنی از بیرون مترو فریاد زد «دزد... دزد...». مردم حاضر در ایستگاه چشم به تابلوی زمان دوخته بودند. منتظر بودند. منتظر قطار بعدی.

فتونکته



سه نقطه



ای بی ای | گوزن ماده ای در چمنزار های استراليا

تاپخند

- آقا من هم همین جا از تیم ملی خدا حافظی می کنم. کی به کیه؟ شما هم خدا حافظی کنید!
- به گوجی بگین نقشه مون گرفت، سردار خدا حافظی کرد، حالا برگرده تیم ملی!
- من نمی فهمم با این بازی هایی که کره و ژاپن انجام میدن ما چه جوری این همه سال بهترین تیم آسیاییم!
- وقتی همه دنیا دیدند ژاپن به خاطر کارت زرد کمتر صعود کرد، جا داره روح آقا تختی بیادو بگه: دیدید همیشه می گفتم اخلاق ورزشی از همه چی مهم تره؟! خوبی دو قلو بودن اینه که می تونی اون یک قلت رو بفرستی سر کنکور که بهتر بلده درس رو. من یکی از دوستانم این کار رو کرد ولی سریع فهمیدن. البته این که خودش پسر بود و قلش دختر هم بی تاثیر نبود!
- روزی که من می رفتم کنکور بدم، جلوی در به خانواده بودن که با دور بین فیلم برداری از لحظه ورود دختر شون فیلم می گرفتن. اون وقت مامان من بهم زنگ زده بود می گفت، ۷ صبح کجا رفتی؟!
- کنکور فقط اون جاش که قبل آور دن دفتر چه هاتمام وقت هایی که به جای درس خوندن به مسخره بازی گذروندی، از جلوی چشمات می گذره!
- تجربه نشون داده اونایی که میان میگن کنکور خیلی آسون بود، تبه شون بین ۲ تا ۲ میلیون! البته من خودم اون سالی که کنکور دادم خیلی خیلی آسون بود، واسه همین بعدش رفتم سر بازی!
- به فامیل خر خون داشتیم باعث سر کوفت خور دن کل خاندان بود. روز اعلام نتایج کنکور دنبال اسمش گشتیم نبود. با خوشحالی روز نامه رو بستیم، دیدیم عکسش روز دن صفحه اول روز نامه!
- اگه از حمیدرضا صدر بپرسی سخت ترین کنکور چه سالی بوده؟ میگه سال ۱۹۶۲ اون جایی که فرانک رایکار داون سانتر اعجاب انگیز رو برای فدریکو فلینی انجام داد، در ست در همون لحظه کنکوری بر گزار می شد که به عنوان سخت ترین کنکور بعد از لشکر کشی استالین به تپه های شمالی اسکاندیناوی محسوب می شد!

دور دنیا

تلاش حیرت آور مرد چینی برای یافتن همسر



خیابان های چین می گردد و از زنان می خواهد تا هر کسی او را می پسندد با او تماس بگیرد. این مرد ادعا می کند که در طول این سال ها از ۸۰ هزار زن چینی تقاضای ازدواج کرده و حتی یک نفر هم پیشنهاد او را نپذیرفته است.

قد بلند ترین پسر ۱۱ ساله دنیا



هم سن و سال او در چین ۱۴۵ سانتی متر است، او ۲ متر و ۶ سانتی متر قد دار دو مایه تمسخر دوستانش شده است، اما خودش به بلند قدی اش افتخار می کند و می گوید برای او یک امتیاز محسوب می شود.



کار دین | اندوه پس از حذف آلمان از جام جهانی

تفال

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم

حاصل خرقه و سجاده روان در بازم

حلقه توبه گر امروز چو ز هاد ز نم

خازن میکده فردا نکند در بازم

از اون لحاظ

وقتی آلمو می خوریم، خیلی گر دشگری می کنیم



محمد علی محمد پور اطنز پر دار

به تازگی تکه فیلمی از یکی از برنامه های تلویزیونی در فضای مجازی منتشر شده است که در آن کارشناس برنامه تعریف عجیب و جدیدی از گردشگری ارائه می دهد. البته باتوجه به این که فیلم برش داده شده است مادقیقا نمی دانیم فاز کارشناس برنامه چیست اما چیزی که مطمئن هستیم این است که آقایان سیف و نوبخت که از خارج شدن ارز شاکی هستند بسیار از این تعریف گردشگری استقبال خواهند کرد. در این تعریف کارشناس می گوید گردشگری لزوما رفتن به خارج نیست و گردشگری از خانه ما شروع می شود. ما حتی با عوض کردن محل غذا خوردن مان در خانه نوعی گردشگری کرده ایم.

راستش ما قبل ترها فکر می کردیم خیلی زندگی ملالت باری داریم که همه اش از تخت به لپ تاپ، از لپ تاپ به توالت و از توالت به تخت ختم می شود، اما از وقتی فهمیدیم همین کار ما گردشگری حساب می شود، متوجه شدیم ما برای خودمان مار کوبیلوی بوده ایم و خودمان خبر نداشتیم. شما ببینید ما زمان هایی که استرس زیاد داریم یا آلو، هلو و شفتالو زیاد می خوریم کلا زیاد گردشگری می کنیم. یعنی هی گردشگری می کنیم باز گردشگری مان می آید. اما عوض کردن محل غذا خوردن هم خیلی راهکار خوبی است. ما از وقتی این فیلم را دیده ایم گاهی می رویم توی کمد غذا می خوریم و در تاریکی اش احساس در غار علیصدر بودن بهمان دست می دهد یا تشت حمام را بر آب می کنیم کنارش غذا می خوریم و مثل این می ماند که کنار دریای خزر داریم غذا می خوریم. یا قبل تر ها خیلی دوست داشتیم دیوار چین را از نزدیک ببینیم اما تازگی متوجه شدیم که خودمان «این آشپز خانه» مذگان داریم و اصلا نیازی نداریم این همه راه برویم دیوار چین را ببینیم. یا این که دوست داشتیم برویم ماهیگیری صیادان جنوب را از نزدیک ببینیم، اما الان خودمان توی خانه با چای صاف کن دو تا ماهی قرمز را که از عید مانده به تور می اندازیم و از نزدیک تماشا می کنیم.

اما گردشگری ما به همین ها ختم نمی شود و خیلی که بخواهیم خارج برویم اشغال هایمان را با گونی اش توی یک کوله مجهز می بندیم و نزدیک ساعت ۹ شب با برنامه ریزی فراوان عازم دم در می شویم. ماشین زباله هم در حالی که برای خودش کنسرت زیبایی از بنههون است اشغال ها را از ما می گیرد و ما برایش دست تکان می دهیم. واقعا چه فکر خوبی بوده این فکر. اصلا سطح راه و رضایت ما از زندگی را به سقف رسانده است. الان مطمئنا همه شما از این همه خوشیختی در خانه تان نمی گنجید و پوست تان هم لطیف تر شده است. تازه این جوری آقای سیف و نوبخت هم را سی تر هستند و اصلا چی بهتر از این.

تیم دقیقه ای

تشخیص لب مرزی!



دکتر خانواده گی خانم جفرسون دچار فراموشی شده بود و این موضوع همیشه برای او در دسر دست می کرد. خانم جفرسون برگه آزمایش اش را به دکتر داد. دکتر عینک اش را تنظیم کر دو گفت: «آزمایش ها تون نشون میده که شما به راحتی وبدون هیچ مشکلی تا ۸۰ سالگی زندگی خواهید کرد!»

خانم جفرسون با تعجب پرسید: «شما مطمئن هستین؟! دکتر با اطمینان لبخند زد و گفت: «البته سر کار خانم!» خانم جفرسون در حالی که با ترس آب دهانش را قورت می داد، گفت: «اما دکتر من همین الان ۸۰ سال دارم!» دکتر عینک اش را برداشت و گفت: «واقعا؟ ببین قیلا چندا بهت گفته بودم که بیشتر مراقب سلامتی ات باش!» ترجمو تصویرسازی: فرنگیس باقوتی، سعید مرادی

ماوشما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، عکس و هر ایده و جالب خود را به پیامک ۰۹۹۹۹۲۰۰ یا شماره ۰۳۹۱۵۳۰۹۲۱ در تلگرام بفرستید.

* برج ایفل اگر در داخل ایران بود

حتما برای بازدید می رفتم و آن

پشت و رو ندارم، انا ای جوریم، اه!

* دنیا به روایت تصویر خیلی جالبه، ممنون به خاطر چاپش.

علی

* با خانمان پنج شنبه خیلی خوب

بود! کلی خندیدم. دمتون گرم.

ص. محسنیان

* پیام صرفه جویی: واقعا وقتی

از خونه خارج میشین، کولار رو

روشن می دارن تا وقتی برگردین

گرما نخورین؟ چطور دلتون

میاد؟!